

تحلیل نحوی - معنایی «منادا» در مخالف‌خوانی‌های حافظ

مریم ترکاشوند*

محمد ایرانی**

چکیده

حافظ به دلیل انتقاد از اوضاع نابسامان زمانه، از شاعران مخالف‌خوانی محسوب می‌شود که با بهره‌گیری از امکانات زبانی، به دفاع از هنجارهای اخلاقی و اجتماعی پرداخته است. هدف این مقاله، بررسی و تحلیل نقش دستوری «منادا» در مخالف‌خوانی‌های اجتماعی حافظ است که با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که حافظ مهم‌ترین شگرد خود را در استفاده از منادا با ایجاد دو گروه: مناداهای محبوب و مناداهای منفور به کار بسته است؛ او ابتدا با استفاده از منادا موجب جلب توجه مخاطب می‌شود و سپس به کمک جمله‌های دارای نقش ترغیبی (امری، خبری، پرسشی، التزامی، شرطی و بازدارنده) که پس از منادا قرار می‌گیرند، به انتقال پیام و انگیزش مخاطب می‌پردازد؛ با توجه به اینکه جملات پس از منادا معمولاً حامل پیام مهمی از سوی گوینده هستند، حافظ نقش ترغیبی زبان را در این گونه از جملات که بیشتر دارای درون‌مایه‌های سیاسی - اجتماعی هستند، در خدمت مبارزه بی‌امان با ریا و ریاکاران قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: حافظ، مخالف‌خوانی، منادا، تمهیدات نحوی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)

torkashvand.ma@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، moham.irani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۵

۱. مقدمه

مخالف‌خوانی به معنی ناسازگاری کردن و بیان نمودن کلمات و جملاتی است که نشانهٔ عدم رضایت باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژهٔ مخالف).

در جستار حاضر، مخالف‌خوانی به معنی مبارزه با ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی به کار رفته است؛ بنابراین «مخالف‌خوان» کسی است که نقش مبارزه با ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی رایج در جامعه به‌ویژه در میان گروه‌های قدرتمند را بر عهده می‌گیرد. نمونهٔ بارز مخالف‌خوانی‌های اجتماعی، انتقادهای حافظ از فساد طبقات مهم اجتماع، به‌ویژه مدعیان ریاکار و دروغین دینداری است که با استفاده از شیوه‌های مختلف بیان شده است. به کارگرفتن تمهیدات نحوی در حیطهٔ زبانی، یکی از شیوه‌هایی است که حافظ در مخالف‌خوانی‌های خود مورد توجه قرار داده است؛ در این زمینه می‌توان به استفاده از نقش‌های دستوری، از جمله نقش منادا اشاره کرد. منادا علاوه بر این که به عنوان یکی از نقش‌های نحوی، در دستور زبان مورد مطالعه قرار می‌گیرد، از جمله مباحث مهم در علم معانی نیز هست؛ تمرکز محققین علم معانی بر روی منادا و اغراض کاربرد آن، نشان‌دهندهٔ اهمیت منادا در این علم است. کزازی منادا را برای برانگیختن شنونده، نکوهش و هشدار، خوارداشت شنونده، و بزرگداشت شنونده می‌داند (کزازی، ۱۳۹۳: ۲۳۰)؛ اما تجلیل، مقاصد و اغراض افزون‌تری را در استفاده از منادا بر شمرده است؛ از جمله: تحذیر، تحسّر، استغاثه، تواضع، تعجب، تفاخر و... (تجلیل، ۱۳۶۵: ۳۱). مقاصد و اغراضی که عالمان علم معانی به آن‌ها اشاره کرده‌اند، در جملات پس از منادا نهفته است؛ زیرا معمولاً جملات بعد از منادا حامل پیام مهمی از سوی گوینده هستند.

۲. سؤالات تحقیق

پیام‌های نهفته در جملات پس از منادا، انواع مختلفی از مخاطبان را به وجود می‌آورد که شناسایی آن‌ها می‌تواند در معرفی دیدگاه اجتماعی شاعر مؤثر باشد. چنانکه پاسخ به پرسش‌های زیر می‌تواند ما را در شناخت هرچه بهتر دیدگاه اجتماعی حافظ یاری نماید:

۱. مناداهای حافظ چه کسانی هستند؟ ۲. وجه و پیام جمله‌های ترغیبی پس از منادا

چیست؟

۳. پیشینه تحقیق

با توجه به محدود تحقیقاتی که در زمینه مخالف‌خوانی انجام گرفته است می‌توان تعاریف متفاوتی برای آن ارائه نمود؛ جهان‌دیده کودهی مخالف‌خوانی را قرائت و بدخوانی دیگری به قصد تخصص، تمایز و هویت‌آفرینی تعریف می‌کند. او در بررسی اشعار شاملو به این نتیجه رسیده است که شاملو مخالف‌خوان‌ترین شاعر معاصر ایران است که در مخالفت با گفتمان‌های مسلط ادبی و سیاسی، نه تنها به زبان ستیز دست می‌یابد، بلکه ساختارهایی را کشف می‌کند که هم‌سو با مخالفت‌های اوست. شاملو مخالف‌خوانی‌های خود را به چهار روش آشکار می‌کند: واژگون‌سازی، بازی با ساختارها، تابوستیزی و اسطوره‌سازی (جهان‌دیده کودهی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

حکیم آذر تعریف مخالف‌خوانی را بر پایهٔ هنجارشکنی (انحراف از نرم) بنا نهاده و تلمیحات مربوط به خضر نبی(ع) در سروده‌های صائب را بررسی کرده است که خود به عنوان نمونه‌ای از شیوهٔ صائب در مخالف‌خوانی به شمار می‌رود. نویسنده معتقد است در مخالف‌خوانی‌های صائب، آنچه بیش از همه دیده می‌شود، نگاه منتقدانهٔ او به برخی شخصیت‌های معروف، نظیر حضرت خضر نبی(ع) است. تقریباً یک سوم کل ابیاتی که واژهٔ خضر یا عناصر داستانی مرتبط با وی مثل آب حیات، آب حیوان، چشمهٔ حیوان، ظلمات، اسکندر و عمر جاوید و... در آن‌ها وجود دارد، در بردارندهٔ مخالف‌خوانی است. مخالف‌خوانی‌های صائب در باب دیگر پیامبران، نظیر موسی، عیسی و سلیمان – علیهم السلام – ملایم‌تر و با تعداد ابیات مخالف کمتر است (حکیم آذر، ۱۳۸۶: صفحه وب).

تجلی تناقض‌ها و نوسانات فکری در معانی و مضامین متضاد، تعریف دیگری است که توحیدیان از مخالف‌خوانی در تبیین مخالف‌خوانی‌های صائب ارائه داده است. او بر این باور است که معانی و مضامین متضاد یا تناقض‌های فکری در غزل صائب، جهت ایجاد معنی بیگانه و فکر رنگین، فراوان است؛ مضامینی که در دو نگرش مثبت و منفی (ستایش و نکوهش) همدیگر را نفی می‌کنند. این تناقض‌ها و نوسانات فکری، ناشی از خلق و خوی شاعر در مواقع مختلف، تأثیر حوادث و وقایع در روحیهٔ وی و تجلی احوال معنوی و روحانی شاعر در عرصه غزل است و با جرأت تمام می‌توان مدعی شد که تمامی معانی و مضامین و موضوعات شعری دیوان صائب و تا حدودی، دیگر شعرای سبک هندی – برخلاف سبک‌های دیگر – جهت خلق معنی بیگانه، در دو معنا و مفهوم ضد هم مورد استعمال واقع شده‌اند (توحیدیان، ۱۳۸۹: صفحه وب).

۴. روش تحقیق

تحقیق حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است و به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از تحقیق، از تحلیل ترکیبی (تحلیل کمی، تحلیل کیفی) استفاده شده است چون استفاده از تحلیل کمی در کنار تحلیل کیفی می‌تواند نتایج به دست آمده را عینی‌تر و ملموس‌تر پیش روی خواننده قرار دهد.

۵. مناداهای حافظ چه کسانی هستند؟

از تأمل در جمله‌های دارای منادا و با مقایسه دو گروه مورد مخالفت و موافقت حافظ به خوبی درمی‌یابیم که نگاه مثبت و منفی حافظ به این گروه‌ها یک امر اتفاقی نیست بلکه کاملاً آگاهانه و عامدانه است. حافظ با دشمنان، سر ناسازگاری دارد؛ از این رو برای پررنگ کردن این مخالفت، مهم‌ترین شگرد خود را در بیان مخالف‌خوانی‌های اجتماعی با ایجاد دو جبهه دوست و دشمن، با ویژگی‌های فردی و اخلاق اجتماعی کاملاً متضاد و مخالف با هم به نمایش گذاشته است که نمود آن را در شیوه به کار بردن مناداهای محبوب و منفور می‌توان دید. لازم به ذکر است که حافظ تعداد دیگری از شیوه‌های مورد استعمال خود را برای هر دو گروه به کار برده است؛ لذا ما در بررسی این شیوه‌ها آن‌ها را به سه دسته تقسیم نموده‌ایم:

۱.۵ مناداهای منفور

این مناداهای عبارتند از: زاهد، صوفی، کوتاه‌آستینان، خواجه، شیخ، واعظ، نصیحت‌گو، ناصح، ملامت‌گو، مفتی زمان، توانگر، منعم، مدعی، مرد عاقل (استعاره تهکمیه)، رفیق توبه، گدای خانقه، حکیم، پیر فرزانه (استعاره تهکمیه)، ملک‌الحاج، نور هرودودیده (کنایه)، خداشناس (استعاره تهکمیه)، سست‌نظم و عبارت‌های: ای که در دلش ملامت طلبی نقد حضور، ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی، ای آن که ره به مشرب مقصود برده‌ای و ای که دایم به خویش مغروری، مناداهای منفور حافظند. این مناداهای ضمن اینکه از تنوع بیشتری برخوردارند، از لحاظ تعداد هم تقریباً دو برابر مناداهای محبوب هستند و این مسأله، خود دلیلی بر روحیه مبارزه جویانه حافظ و تأکید او بر گفتگوی مستقیم و بی‌پرده با دشمن

است. منادای تحقیری، منادای تمسخری، منادای آیرونیک و... نمونه‌هایی از شیوه خاص حافظ برخورد با مخالفان است که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱.۱.۵ منادای تحقیری

حافظ با استفاده از فعل‌های توهدرین‌آمیز، مخالفان را به خاطر خصلت‌های ناپسندی چون بیهوده‌گویی (حافظ، ۱۳۶۹: ۲۳۹)، فریبکاری (همان: ۲۲۸)، حسادت: (۲۷)، فخرفروشی (همان: ۲۴۵) و نخوت (همان: ۳۵)، مورد ملامت و تحقیر قرار داده است:

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم
(همان: ۲۳۹)

هنرمندی حافظ را در بیت بعدی با تناسبی که میان معالجه و زیان ایجاد شده است به خوبی می‌توان دید، بویژه با به کار بردن فعل «معالجه خود کن» نصیحت‌های بی‌مورد نصیحتگو را ناشی از بیماری روانی او دانسته است:

برو معالجه خود کن ای نصیحتگو شراب و شاهد شیرین که را زبانی داد
(همان: ۷۷)

و در بیت زیر نیز حافظ به شیوه ملامتی، خود را مورد سرزنش قرار داده و با زبان توبیخ و تهدید، امید واهی رسیدن به بهشت را برای آنانکه عبادتی درخور گرفتن پاداش ندارند، بیهوده خوانده است:

حافظ خام‌طمع شرمی از این قصه بدار عملت چیست که فردوس برین می‌خواهی
(همان: ۴۷)

۲.۱.۵ منادای تمسخری

در ابیات زیر، مخاطب حافظ صوفی و زاهدی است که برخلاف ظاهر کلام، منفور حافظ است چون ادعای او مبنی بر پارسایی و ندیدن روی بتان و راه به مشرب مقصود بردن، دروغی بیش نیست و حتی «زهدفروش و جلوه‌فروش و دین به دنیا فروش است. موجودی است خودبین و حق‌ناشناس و تزویرگر و ظاهرپرست و شبیه‌العلما که هیچ‌س هنر نبود و خبر هم نداشت» (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۳۶۶)

ای آن که ره به مشرب مقصود برده‌ای زین بحر قطره‌ای به من خاکسار بخش

شکرانه را که چشم تو روی بتان ندید ما را به عفو و لطف خداوندگار بخش
(همان: ۱۸۶)

در بیت بعدی هم حافظ، خواسته زاهد را - که دعوت به بهشت است - رد می‌کند، آن هم با توجیهی که به نوعی تمسخر زاهد است؛ یعنی برتر بودن زرخدان معشوق بر نعمات بهشت:

به خلدم دعوت ای زاهد مفرما که این سیب زرخ زان بوستان به
(همان: ۲۹۰)

۳.۱.۵ منادای آبرونیک

«آبرونی یکی از اصطلاحات ادبی است که هنوز آن طور که باید و شاید در ایران شناخته نشده است» (بهره‌مند، ۱۳۸۹: ۱۰). نوع طعنه‌آمیز آبرونی یکی از انواع تعریض است که در بیان به آن استعاره تهکمیه یا مجاز به علاقه تضاد می‌گویند (همان: ۳۴).

شمیسا در تعریف این نوع استعاره گفته است: «در این استعاره، ربط بین مستعاره و مستعار منه، کمال تضاد است نه شباهت؛ از این روست که بهتر است آن را علاقه تضاد بخوانیم» (۱۳۸۱: ۷۰). حلی این شیوه را به عنوان یکی از شیوه‌های ایجاد طنز معرفی می‌کند (۱۳۷۷: ۸۰). کاربرد استعاره تهکمیه در مناداهای حافظ بدین صورت است که صفت نکوهیده یا ظاهری مثبت ولی در معنای منفی به کار می‌رود؛

از این قبیل است صفت «عافل» برای خواجه، و یا «فرزانه» برای پیر که در مقام طنز، به معنای دیوانه هستند:

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق برو ای خواجه عافل هنری بهتر از این
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۷۹)

الا ای پیر فرزانه مکن عییم ز میخانه که من در ترک پیمانه دلی پیمان‌شکن دارم
(همان: ۲۲۳)

با نگاه انتقادآمیزی که حافظ به زاهد دارد بدون شک، صفت پاکیزه‌سرشت را نه به عنوان یک ویژگی مثبت، بلکه به طنز و از روی استهزا و در معنای ضد آن به زاهد نسبت می‌دهد:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
(همان: ۵۶)

قابل یادآوری است که با توجه به تعریفی که از استعارهٔ تهکمیه ارائه دادیم، کاربرد آن فقط برای مناداهای منفور، معنا پیدا می‌کند.

۴.۱.۵ منادای کنایه‌ای

برخی از منادها مفهومی کنایی دارند. بدین معنا که حافظ به طور مستقیم از مخاطب نامی نمی‌برد بلکه به کنایه به توصیف او می‌پردازد و ما به کمک همین توصیفات و با سابقه‌ای که این منادها در سروده‌های حافظ دارند می‌توانیم پی ببریم که محبوب حافظند یا منفور او. مثلاً در بیت زیر، رفیق توبه، کنایه‌ای است از کسانی که دایم دم از توبه و انابه می‌زنند و حافظ که برای مخالفت با ظاهرسازی‌های ریاکارانهٔ آنان بارها و بارها ناخوشنودی خود را از توبه بیان داشته است، این بار با آنان وداع می‌کند تا بدین وسیله، جدایی راه خود را از راه آنان اعلام دارد:

شراب خانگیم بس، می مغانه بیار حریف باده رسید ای رفیق توبه وداع
(همان: ۱۹۸)

حافظ هیچ‌گاه رابطهٔ خوبی با خانقاه و خانقاه‌نشینان نداشته است چون حاصل خانقاه را چیزی جز کبر و غرور نمی‌داند به همین دلیل واژهٔ «گدا» را برای کسی که به خانقاه روی آورده است انتخاب کرده تا تهیدستی او را مورد تأکید قرار دهد و در عین حال توصیه می‌کند که از آنجا روی برگرداند؛ چون به کنایه می‌فهماند که در نهایت هم چیزی نصیب او نخواهد شد:

ای گدای خانقه برجه که در دیر مغان می‌دهند آبی که دل‌ها را توانگر می‌کنند
(همان: ۱۳۵)

در ابیات زیر نیز کنایهٔ «نور هر دو دیده» برای اشاره به مخالفان به کار رفته است و برخلاف ظاهر، در معنای مثبت مورد استفاده قرار نگرفته است چون حافظ، مخاطب را به پرهیز از آزردن اهل نظر و برگزیدن صلح و دوری از جنگ توصیه می‌کند و ما در پیشینهٔ اشعار حافظ بارها دیده‌ایم که مخالفان را به جنگجویی متهم می‌کند:

یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
(همان: ۳۱۵)

«کوتاه‌آستین» هم کنایه‌ای است برای توصیف صوفیان و زاهدان که لباس رسمی آن‌ها دارای آستین کوتاه ولی فراخ بوده است به طوری که می‌توانسته‌اند پیاله در آن پنهان کنند. تعمّد حافظ در استفاده از این واژه کاملاً آشکار است زیرا با تضادی که با درازدستی ایجاد کرده است بر زیبایی سخن افزوده است:

صوفی پیاله‌پیما حافظ قرابه‌پرهیز ای کوتاه‌آستینان تا کی درازدستی
(همان: ۳۰۲)

۲.۵ مناداهای محبوب

ساقی، حافظ، گدایان خرابات، مرید خرابات، پیر خرابات، مطرب، چنگ، دف، دوستان، و نیز عبارت‌های: ای که در کوی خرابات مقامی داری و ای که با زلف و رخ یار گذاری شب و روز، مناداهای محبوب حافظند که بیشترین بسامد را در مخالف‌خوانی‌های اجتماعی، به خود اختصاص داده‌اند.

۱.۲.۵ منادای دعایی

دعا کردن برای منادا می‌تواند یکی از راه‌های پی بردن به محبوبیت شخص یا اشخاصی باشد که منادا واقع شده‌اند. پرواضح است که مناداهای منفور نمی‌توانند در این مقوله بررسی شوند؛ اما از میان مناداهای محبوب، دو چهره «ساقی و حافظ»، تنها کسانی هستند که مشمول دعای خیر حافظ شده‌اند:

ساقی که جامت از می صافی تهی مباد چشم عنایتی به من ڈردنوش کن
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۷۵)

به راه میکده حافظ خوش از جهان رفتی دعای اهل دلت باد مونس دل پاک
(همان: ۲۰۳)

ناگفته پیداست که توجه به می و میخانه در مرکز ثقل این دعاها قرار دارد.

۲.۲.۵ منادای استمدادی

در پاره‌ای از مخالف‌خوانی‌ها، اظهار علاقه به منادا، مقصود ثانویه‌ای است که علاوه بر درخواست کمک از منادا، مدّ نظر حافظ بوده است. او با کمک خواستن از کسانی مثل ساقی، قصد ناچیزش مردن و بی‌اعتنایی به آن‌هایی را داشته که خود را برتر و بهتر از هر کسی می‌دانسته‌اند. در ابیات زیر حافظ، ساقی را تنها پناه خود برای رهایی از غم دانسته و از او طلب یاری نموده است:

نمی‌بینم از همدمان هیچ بر جای دلم خون شد از غصّه ساقی کجایی؟
(همان: ۳۵۱)

البته این‌ها جدا از ابیاتی مثل بیت زیر است که حافظ آشکارا علاقه خود را به ساقی بیان داشته است:

شراب تلخ صوفی‌سوز بنیادم بخواهد برد لبم بر لب نه ای ساقی و بستان جان شیرینم
(همان: ۲۴۴)

حافظ در خرد کردن شخصیت مدّعیان، قدم را فراتر می‌گذارد و شخصیتی تخیلی مثل پیر خرابات را شایسته‌تر از آنان برای فریادرسی می‌بیند:

به فریادم رس ای پیر خرابات به یک جرعه جوانم کن که پیرم
(همان: ۲۲۷)

و در بیت زیر قصد او از اینکه از خرقة می‌آلود خواسته تا عیش را ببوشاند، این بوده که به دشمن بگوید چون شما مدّعیان پاکی، فقط به دنبال عیب‌جویی هستید، بنابراین من از چیزی انتظار عیب‌پوشی دارم، که شما آن را ناپاک می‌دانید:

عیم ببوش زنهار ای خرقة می‌آلود کان پاک پاکدامن بهر زیارت آمد
(همان: ۱۱۶)

۳.۵ مناداهای مشترک

۱.۳.۵ توصیف

یکی از راه‌های بسیار ساده برای تشخیص میزان بی‌زاری یا علاقه شاعر به شخصیت‌های مورد اشاره در سروده‌های اجتماعی، توصیفاتی است که برای آنان به کار رفته است؛ توصیف به شکل‌های مختلفی ممکن است ظاهر شود که رایج‌ترین شکل آن، صفت بیانی است؛ اما صفت جانشین اسم و عبارت‌های توصیفی هم می‌توانند به عنوان صورت‌های دیگری از توصیف، قلمداد شوند؛ برای روشن‌تر شدن موضوع، هرکدام از موارد یادشده را برای موافقان و مخالفان حافظ مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱.۱.۳.۵ صفت بیانی

صفت بیانی یکی از پرکاربردترین نقش‌های دستوری و نیز رایج‌ترین شکل توصیف است که معمولاً پس از موصوف و نقش‌نمای اضافه (کسره) قرار می‌گیرد؛ این صفت‌ها می‌توانند مثبت یا منفی باشند؛ مثلاً صفت «خودبین» برای زاهد به کار رفته است:

برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو راز این پرده نهران است و نهران خواهد بود
(همان: ۱۳۹)

و یا صفت «باده‌پرست» برای صوفی:

شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست صلاهی سرخوشی ای صوفیان باده‌پرست
(همان: ۱۹)

برخلاف زاهد و صوفی که همیشه مورد نفرت حافظ هستند، حافظ با آوردن صفت «گلرخ» برای ساقی، علاقه خود را به او نشان داده است:

بیا ای ساقی گلرخ، بیاور بادۀ رنگین که فکری در درون ما از این بهتر نمی‌گیرد
(همان: ۱۰۱)

درخور یادآوری است که ساقی بیشترین بسامد را در میان مناداهای محبوب حافظ دارد.

۲.۱.۳.۵ صفت جانشین اسم

در بعضی جاها توصیف شخصیت مورد نظر به صورت صفت جانشین اسم، ظاهر شده است؛ اهمیت صفت‌های جانشین حتی از صفت‌های بیانی همراه اسم نیز بیشتر است چون

تأکیدی که در صفت‌های جانشین هست در صفت‌های بیانی همراه اسم نیست و گویی این که تمام هویت آن شخص در این صفت خلاصه می‌شود. چنان که در بیت زیر، حافظ صفت خداشناس را به جای زاهد و صوفی به کار برده است:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو که مستحق کرامت گناهکارانند
(همان: ۱۳۲)

البته در بیت اخیر، خداشناس با طعنه و کنایه همراه است؛ چون حافظ به خداشناس بودن آنان اعتقادی ندارد بلکه این فقط ادعای ریاکارانه آن‌هاست؛ بنابراین خداشناس می‌تواند در معنای متضاد، یعنی خداشناس و آدم بی‌خبر از خدا باشد.

باده‌پرست در بیت زیر صفتی است که حافظ آن را برای دوستان خود به کار برده است چون با قدری تأمل در سروده‌های حافظ، به سرعت متوجه علاقه وی به باده و باده‌پرستی و باده‌پرستان می‌شویم و از باب همین علاقه است که حافظ برخلاف تهدیدهای زاهد و صوفی، باده‌پرست را به رحمت الهی امیدوار می‌کند:

کمر کوه کم است از کمر مور این جا ناامید از در رحمت مشو ای باده‌پرست
(همان: ۱۸)

۳.۱.۳.۵ عبارتهای توصیفی

یکی دیگر از صورتهای توصیف، جمله‌ها یا عبارتهای توصیفی هستند؛ در این نوع کاربرد، شاید بتوان منادا را اسمی فرض کرد که حذف شده است اما تعمد شاعر را در حذف این اسم‌ها نمی‌توان نادیده گرفت چون با حذف اسم پس از منادا عبارتی جانشین آن شده است که توصیف کاملی از اسم محذوف است و شاعر در قالب این عبارت‌ها توانسته علاقه یا تنفر خود را بهتر و روشن‌تر بیان کند. مثل:

ای که دایم به خویش مغروری گر تو را عشق نیست معذوری
(همان: ۳۱۶)

حافظ در قالب این عبارات، مخالفان خود را مغرور، و بی‌خبر از عشق خوانده است. او از همین شگرد برای توصیف موافقان هم استفاده کرده است و با توجه به علاقه‌ای که به خرابات و خراباتیان دارد، بدون هیچ توضیحی می‌توان دریافت که منادای زیر از محبوبین حافظ به شمار می‌رود:

ای که در کوی خرابات مقامی داری جم وقت خودی ار دست به جامی داری
(همان: ۳۱۲)

۲.۳.۵ منادای استعاری

حافظ در عرصه مخالفت با ناسازها شگردهای گوناگونی را به کار می‌بندد و ترفندهای مختلفی را می‌آزماید؛ یکی از این ترفندها استفاده از استعاره مصرحه است؛ او برای تضعیف و تحقیر کسانی که در جبهه مقابل او و دوستانش قد علم کرده‌اند آنان را به مگس که موجودی ضعیف است و جز مزاحمت، هنر دیگری ندارد تشبیه کرده و در کاربردی استعاری، به جای آنان مورد ندا قرار داده است.

ای مگس حضرت سیمرغ نه جولانگه توست عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری
(همان: ۳۱۳)

کبک در ادبیات ما پرندهای است که علاوه بر خوش‌خرام بودن که ویژگی مثبتی برای آن است، به جهت داشتن خصوصیتی نه چندان پسندیده نیز معروف است و آن غفلت و بی‌خبری است که عموماً با توصیف «سر خود را زیر برف کردن» بیان می‌شود. در بیت زیر حافظ با استفاده از استعاره کبک خوش‌خرام، بی‌خبری کسانی را که فریفته زاهدان می‌شوند، مورد انتقاد قرار داده است:

ای کبک خوش‌خرام کجا می‌روی بایست غرّه مشو که گریه زاهد نماز کرد
(همان: ۹۰)

و اما تقویت جبهه خودی و نیروهای موافق، ترفند دیگری است که حافظ با استفاده از استعاره به آن توجه کرده است؛ او برای نیل به این مقصود، درست در مقابل خوارداشت دشمن، که بی‌خبری از عشق یکی از ویژگی‌های بارز اوست، برای بزرگداشت معشوق، استعاره سرو گل‌اندام را به کار برده و تنها شرط حرام بودن باده را ننوشیدن آن، بی‌روی یار دانسته است. حافظ، نه تنها با به کار بردن واژه‌هایی مثل مذهب و حلال و حرام - که واژه‌های اختصاصی و پرکاربرد زاهدان است - جسارت و بی‌اعتنایی خود را نسبت به آنان ابراز داشته، بلکه با صدور این حکم شرعی بی‌سابقه در مذهب زاهدان، اعتقادات دروغین آنان را به سخره گرفته است:

در مذهب ما باده حلال است ولیکن بی روی تو ای سرو گل اندام حرام است
(همان: ۳۳)

۳.۳.۵ منادای اسنادی

حافظ به کرات مخالفان خود را به بی خبری از عشق، متهم کرده است پس بدون شک، «تو» در بیت زیر، اشاره به مخالفان حافظ دارد و جمله اسنادی «تو مست آب انگوری» توصیفی انتقادآمیز برای دشمنان اوست؛ چون این رفتار آنان مخالف با گفتار و ادعای آن‌هاست و علی‌رغم علاقه وافر که حافظ به شراب نشان داده است، هرگاه با دشمنان مواجه می‌شود گرایش آنان به می‌خواری را مورد نکوهش و انتقاد قرار می‌دهد:

ای که دایم به خویش مغروری گر تو را عشق نیست معذوری
گرد دیوانگان عشق مگرد که به عقل عقیده مشهوری
مستی عشق نیست در سر تو رو که تو مست آب انگوری
(همان: ۳۱۶)

بیت زیر، درست نقطه مقابل بیت پیشین است. قسمت مشخص شده جمله‌ای اسنادی در توصیف حافظ، و تمجید از می‌خواری اوست و اتفاقاً وجه تمایز جبهه حافظ و دوستانش را باید در همین شراب‌آلودگی خرقه جستجو کرد که حافظ آن را نصیبه‌ای ازلی و مایه افتخار می‌داند:

گفت حافظ دگرت خرقه شراب‌آلوده‌ست مگر از مذهب این طایفه بازآمده‌ای
(همان: ۲۹۳)

۴.۳.۵ فعل‌های برو و بیا

حافظ به میزان قابل توجهی از این دو فعل متضاد استفاده کرده است. جالب است بدانیم که تقریباً در همه موارد، این دو فعل در مفهوم کنایی به کار رفته‌اند. یعنی عمل رفتن یا آمدن در کار نیست بلکه فعل «بیا» در مفهوم دعوت کردن، تأیید و اظهار علاقه است، درحالی‌که فعل «برو» درست برعکس فعل «بیا» برای بیان تنفر، اظهار خشم و رد کردن مخالف و دور نمودن او از خود به کار رفته است.

زاهد و ناصح و شیخ، از جمله مخالفانی هستند که حافظ، با فعل «برو» ناخرسندی خود را از رفتار و کردار آنان بیان داشته است؛ بویژه آنکه فعل «برو» برای تأکید بیشتر، پیش از منادا قرار دارد:

برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو راز این پرده نهران است و نهران خواهد بود
(همان: ۱۳۹)

برو ای ناصح و بر دُردکشان خرده مگیر کارفرمای قدر می‌کند این من چه کنم؟
(همان: ۲۳۷)

حتی در جاهایی هم که حافظ از فعل «بیا» برای مناداهای منفور استفاده کرده است مقصود او اظهار علاقه نبوده است بلکه قصد او، دعوت به کارهایی است که مورد مخالفت آنان است، و هدف از این کار، یک نوع دهن‌کجی به عقاید و تمسخر رفتارهای ریاکارانه آنان بوده است:

بیا ای شیخ و از خمخانه ما شرابی خور که در کوثر نباشد
(همان: ۱۱۰)

برعکس مناداهای منفور، حافظ، اکثر مناداهای محبوب را پیش از فعل «بیا» آورده است و از این رو، این عمل او را می‌توان یک نوع اظهار علاقه به این مناداها تحلیل نمود:
ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم ز آنچه آستین کوتاه و دست دراز کرد
(همان: ۹۰)

بسامد مناداهای منفور و محبوب در مخالف‌خوانی‌های حافظ

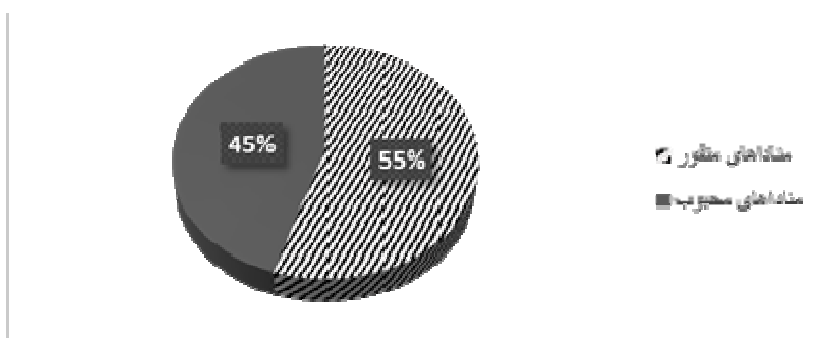
(عدد بالای هر واژه، بسامد آن را در نقش منادا نشان می‌دهد)

حافظ ^۱ ، صوفی ^۲ ، کوتاه‌آستینان ^۳ ، خواجه ^۴ ، زاهد ^۵ ، شیخ ^۶ ، واعظ ^۷ ، نصیحت‌گو ^۸ ، ناصح ^۹ ، ملامت‌گو ^{۱۰} ، مفتی زمان ^{۱۱} ، توانگر ^{۱۲} ، منعم ^{۱۳} ، مدعی ^{۱۴} ، مرد عاقل ^{۱۵} (استعاره تهکمیه)، رفیق ^{۱۶} ، توبه ^{۱۷} ، گدای خانقه ^{۱۸} ، حکیم ^{۱۹} ، پیر فرزانه ^{۲۰} (استعاره تهکمیه)، ملک‌الحاج ^{۲۱} ، نور ^{۲۲} ، هردودیده ^{۲۳} ، خداشناس ^{۲۴} (استعاره تهکمیه)، سست‌نظم ^{۲۵} ، ای که در دلق مَلَمَع طلبی نقد ^{۲۶} حضور ^{۲۷} ، ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی ^{۲۸} ، ای آن که ره به مشرب مقصود برده‌ای ^{۲۹} ، ای که دایم به خویش مغروری ^{۳۰} ، دلا ^{۳۱} ، ای دل ^{۳۲} .	مناداهای منفور
ساقی ^{۳۳} ، حافظ ^{۳۴} ، گدایان خرابات ^{۳۵} ، مرید خرابات ^{۳۶} ، پیر خرابات ^{۳۷} ، مطرب ^{۳۸} ، چنگ ^{۳۹} ،	مناداهای محبوب

د ف ، دوستان ، ای که در کوی خرابات مقامی داری ، ای که با زلف و رخ یار گذاری شب و روز ، یا رب ، دلا ، ای دل .

جدول بسامد انواع منادا در مخالف خوانی های حافظ

مناداهای منفور	مناداهای محبوب	جمع کل منادها	تعداد
۷۷	۶۳	۱۴۰	
۵۵	۴۵		درصد



نمودار سهم انواع منادا در مخالف خوانی های حافظ

۶. وجه و پیام جمله های ترغیبی پس از منادا چیست؟

به طور کلی کلام دو وجه دارد یکی اینکه چه گفته می شود و پیام چیست و دیگر اینکه چگونه گفته می شود. چگونه گفتن پیام نیز اغلب با توجه به شرایط و موقعیت، منظورهایی در پی دارد (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۸). یاکوبسن، نظریه پرداز ادبی و زبان شناس روسی، در تبیین نقش های زبان، توجه خود را به حروف ندا معطوف داشته و گفته است که «نقش عاطفی» زبان به طور ناب در حروف ندا ظاهر می شود؛ اما توضیحات او در باب «نقش ترغیبی» زبان، به موضوع اهمیت مخاطب و تأثیرگذاری جمله ها بر روی او با توجه به پیامی که در آن ها نهفته است، مربوط می شود؛ (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۵). گپرو نیز معتقد است هنگامی که هدف از کلام، جلب مشارکت گیرنده (مخاطب یا خواننده) یا برانگیختن وی باشد، نقش انگیزشی یا ترغیبی زبان، تحقق می یابد (۱۳۸۰: ۲۱). یکی از شگردهای حافظ نیز تلفیق نقش عاطفی و ترغیبی است. او با استفاده از منادا موجب جلب توجه مخاطب

می‌شود و سپس به کمک جمله‌های دارای نقش ترغیبی مثل جملات امری، شرطی و پرسشی که پس از منادا قرار می‌گیرند، به انتقال پیام و انگیزش مخاطب می‌پردازد؛ او حتی از جملات خبری هم برای ترغیب مخاطب استفاده می‌کند؛ چون جملات خبری نیز می‌توانند از نقش ترغیبی برخوردار باشند (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۵) اتفاقاً قاطعیت در کلام، به کمک این وجه، بهتر بیان می‌شود؛ مثلاً در بیت زیر، حافظ با قاطعیت، باده پرستی را کار صواب خوانده و با استفاده از شیوه ملامتی خود را به عنوان نماینده کسانی که گرفتار این گونه اعمال هستند مورد خطاب قرار داده است و با توصیه به شراب‌خواری به عنوان کار صواب، بی‌ارزشی به‌ظاهر عبادت مخالفان را به رخ آنان کشیده است؛ چون معتقد است که عبادت‌های مخالفان از روی ریا، به دور از صواب و فاقد پاداش اخروی است:

کار صواب باده‌پرستی است حافظا برخیز و عزم جزم به کار صواب کن
(همان: ۲۷۳)

در این بیت نیز حافظ خرقة‌ای را که بوی سالوس و ریا می‌دهد لایق دورانداختن و سوزاندن می‌داند و از خرقة‌ای که دست‌های دراز از آستین‌های کوتاه آن بیرون آمده و بر بیت‌المال دست‌اندازی می‌کند، به خدا پناه می‌برد:

حافظ این خرقة بینداز مگر جان ببری کاتش از خرقة سالوس و کرامت برخاست
(همان: ۱۷)

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم زانچه آستین کوتاه و دست دراز کرد
(همان: ۱۷)

جملات امری نیز به دلیل برخوردار بودن از ظرفیت گفتگوی رویاروی، موقعیت ویژه‌ای در مخالفخوانی‌های حافظ دارند. ابیات زیر، نمونه‌های مخالفت صریح حافظ با زهد خشک، زرق و سالوس مخالفان است که با حمله به مظاهر آن مثل خرقة و تسبیح و در قالب جمله‌های امری بیان شده است:

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش وین زهد خشک را به می خوشگوار بخش
(همان: ۱۸۶)

صوفی بیا که خرقة سالوس برکشیم وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم
(همان: ۲۵۹)

در بیت زیر، حافظ با شیوه‌ای متفاوت و به طعنه، از زاهدانی که گرفتار غرور کاذب و خودبینی هستند می‌خواهد که از رندان دوری جویند تا مبادا به زعم خود به گناهان رندان آلوده شوند:

زاهد از کوچۀ رندان به سلامت بگذر تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند
(همان: ۱۲۳)

جمله‌های دارای وجه شرطی، از دیگر انواع جمله هستند که با وجود برخوردار بودن از وجه التزامی، حافظ، آن‌ها را در مواجهه با مخالفان و برای تحقیر آنان، به گونه‌ای بیان می‌کند که حرف شرط «اگر» معنای ضد آنچه را که در ظاهر بیان شده است القا می‌کند؛ به عنوان مثال در بیت زیر، «اگر زانکه مشامی داری»، یعنی مشامی نداری (فاقد قدرت درک هستی):

بوی جان از لب خندان قدح می‌شنوم بشنو ای خواجه اگر زانکه مشامی داری
(همان: ۳۱۲)

جملات پرسشی نیز علاوه بر جلب توجه، در ایجاد چالش هم، نقش بسزایی دارند؛ به‌ویژه استفهام انکاری، که هدف از به‌کاربردن آن، تأکید بر موضوع مورد نظر گوینده است، به همین دلیل است که حافظ از این نوع پرسش‌ها بیشتر بهره برده است چراکه او سؤال می‌کند تا زیر سؤال ببرد. بیت زیر نمونه‌ای از پرسش‌های حافظ است که نشان‌دهنده مخالفت وی با ریاکارانی است که با چیزهایی مثل شطح و طامات و کرامات، بازار خرافات را گرم می‌کردند تا به اعمال و رفتار فریبکارانه‌شان تقدس ببخشند:

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می طامات تا به چند و خرافات تا به کی؟
(همان: ۲۹۷)

فعل‌های نهی نیز که دارای وجه بازدارنده‌اند، معمولاً با تأکید بیشتری بر مقصود گوینده، همراه هستند؛ به همین دلیل، پیام محوری در این‌گونه جمله‌ها، موضوعاتی هستند که بیشترین نقش را در مخالف‌خوانی‌های شاعر دارند؛ مثلاً در بیت زیر که حافظ، واعظ را از نصیحت کردن نهی می‌کند به طور غیر مستقیم او را شایسته نصیحت کردن نمی‌داند چون دقیقاً از فعل نصیحت مکن استفاده می‌کند:

واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما با خاک کوی دوست به فردوس نگریم
(همان: ۲۵۷)

و در خطاب به محتسب فعل انکار ما مکن را به کار می‌برد که البته در کاربرد این فعل برای محتسب هم تعمدی هست چون به نوعی با کار و شغل او - که نظارت بر اجرای امور دینی و تمیز عمل منکر و مباح است - در ارتباط است:

ساقی بیار باده و با محتسب بگو انکار ما مکن که چنین جام، جم نداشت
(همان: ۵۵)

به طور کلی، مهم‌ترین پیام‌ها در انواع جملات ترغیبی پس از مناداهای حافظ عبارتند از: اظهار بیزارى از عبادتگاه ریاکاران (حافظ، ۱۳۶۹: ۷۶) و انتقاد از خصلت‌ها و رفتارهای ناپسند آنان مثل: داشتن نگاه تبعیض‌آمیز (همان، ۱۳۶۹: ۳۵۷)، غرور و خودپسندی (همان، ۱۳۶۹: ۹۶)، بی‌خبری از عشق (همان، ۱۳۶۹: ۱۴۴)، پیمان‌شکنی (همان، ۱۳۶۹: ۹۹)، بی‌دردی (همان، ۱۳۶۹: ۴۴)، حق‌ستیزی (همان، ۱۳۶۹: ۳۱۲)، ریاکاری (همان، ۱۳۶۹: ۲۳۵)، گمراه‌کردن دیگران (همان، ۱۳۶۹: ۳۲۹)، در بند ننگ‌ونام‌بودن (همان، ۱۳۶۹: ۳۱۷)، غیرقابل‌اعتمادبودن (همان، ۱۳۶۹: ۲۳۰)، درازدستی و گستاخی (همان، ۱۳۶۹: ۳۰۲)، خرافه‌پرستی (همان، ۱۳۶۹: ۲۹۷)، بیان چون‌وچراهای بی‌حاصل (همان، ۱۳۶۹: ۳۳۲)، توصیه‌های بی‌ارزش (همان، ۱۳۶۹: ۲۳)، بی‌ارزشی اعمال ریاکارانه دینی (همان، ۱۳۶۹: ۳۴۷)، تأکید بر باده‌پرستی.

لازم به ذکر است که برای هرکدام از موضوعات مذکور به نمونه‌های متعددی می‌توان اشاره نمود که به دلیل اطاله سخن تنها به یک نمونه ارجاع داده شده است.

۷. نتیجه‌گیری

منادا یکی از نقش‌های نحوی است که هم در دستور زبان، هم در علم معانی مورد توجه قرار دارد؛ علت این توجه را باید در نقش عاطفی منادا جستجو کرد چون موجب جلب توجه خواننده می‌شود و حافظ با آگاهی کامل و با احاطه بر این موضوع، منادا را به عنوان یک نقش مهم در مخالف‌خوانی‌های خویش مورد استفاده قرار داده است. او که با مخالفان سر‌ناسازگاری و کینه‌توزی داشته، برای پررنگ کردن این مخالفت، مهم‌ترین شگرد خود را در استفاده از منادا با ایجاد دو گروه: مناداهای محبوب و مناداهای منفور با

ویژگی‌های فردی و اخلاق‌های اجتماعی کاملاً متضاد و مخالف با هم، به کار بسته است؛ استفاده از جملات تمسخرآمیز، به کار بردن فعل‌های توهین‌آمیز، توصیف (شامل: صفت بیانی، استعارهٔ تهکّمیه، صفت جانشین اسم، استعارهٔ مصرّحه، عبارت‌های توصیفی، کنایه، مسند)، دعا کردن و طلب کمک کردن، از جمله شیوه‌هایی هستند که برای نشان دادن علاقه به منادا یا تنفّر از او به کار رفته‌اند. از تحلیل بسامدی کلیهٔ مناداهای حافظ، این نتایج حاصل شده است:

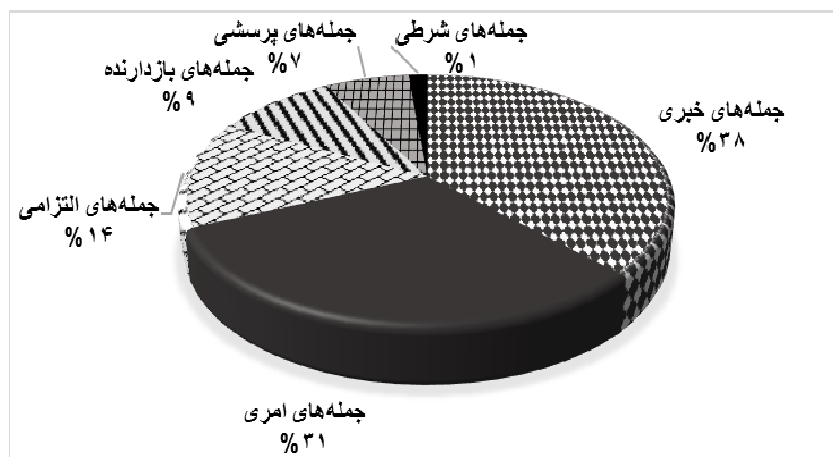
از کل منادها، ۵۵ درصد مربوط به مناداهای منفور و ۴۵ درصد مربوط به مناداهای محبوب است. از میان مناداهای محبوب، «حافظ» با ۴۱ درصد، «ساقی» با ۲۸/۵۷ درصد و «دل» با ۱۴/۲۸ درصد دارای بیشترین آمار هستند. از میان مناداهای منفور نیز «حافظ» با ۲۷/۲۷ دارای بیشترین بسامد است که دلیل قرار گرفتن او در صف مخالفان، به ابتکار حافظ و شیوهٔ ملامتی‌گونهٔ او مربوط می‌شود که بنا به قول خود، خواسته تا نقش خودپرستیدن را خراب کند.

یکی دیگر از شگردهای حافظ در مخالف‌خوانی‌های اجتماعی، توجه ویژه به نقش ترغیبی در جمله‌های (امری، خبری، پرسشی، شرطی، بازدارنده) پس از مناداست. با توجه به اینکه جملات پس از منادا معمولاً حامل پیام مهمی از سوی گوینده هستند، حافظ نقش ترغیبی زبان را در این گونه جملات که بیشتر دارای درون‌مایه‌های سیاسی-اجتماعی هستند، در خدمت مبارزهٔ بی‌امان با ریا و ریاکاران قرار داده است. او ابتدا با استفاده از منادا موجب جلب توجه مخاطب می‌شود و سپس به کمک جمله‌های دارای نقش ترغیبی که پس از منادا قرار می‌گیرند، به انتقال پیام و انگیزش مخاطب می‌پردازد؛ از میان جملات ترغیبی پس از منادا، جملات خبری، بیشترین درصد را دارند و اکثر پیام‌ها به کمک این جملات بیان شده است چون قاطعیّت در کلام، به کمک این وجه، بهتر بیان می‌شود. درصد بالای جملات امری نیز حکایت از جسارت حافظ در برابر مخالفان و همدلی و نصیحت‌گری در میان دوستانش دارد.

ذکر این نکته ضروری است که محوری‌ترین واژه در مخالف‌خوانی‌های حافظ، بویژه در استفاده از منادا، واژهٔ ساقی و در جملات ترغیبی پس از منادا، واژهٔ باده و مترادفات و لوازم و قراین آن است.

جدول بسامد جمله‌های ترغیبی در مخالف‌خوانی‌های حافظ

انواع جمله‌ها	خبری	امری	التزامی	بازدارنده	پرسشی	شرطی	جمع
تعداد	۱۵۶	۱۲۸	۵۸	۳۹	۲۸	۶	۴۱۵
درصد	۳۷/۶۰	۳۰/۸۵	۱۳/۹۷	۹/۴۰	۶/۷۴	۱/۴۴	



نمودار سهم جمله‌های ترغیبی در مخالف‌خوانی‌های حافظ

کتاب‌نامه

- بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹). «آیرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه»، *زبان و ادب پارسی*، شماره ۴۵، ۳۶-۹.
- تجلیل، جلیل (۱۳۶۵). *معانی و بیان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جهاندیده کودهی، سینا (۱۳۹۱). «پدیدار شناسی و سنخ شناسی مخالف‌خوانی‌های احمد شاملو». *نقد ادبی*، شماره ۱۹، ۱۰۳-۱۳۴.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹). *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۷). *تاریخ طنز و شوخ‌طبعی*. تهران: بهبهانی.
- خرم‌شاهی بهاء‌الدین (۱۳۶۶). *حافظ‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. جلد ۱۳، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *بیان و معانی*. چاپ هفتم، تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. تهران: سوره مهر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۳). *زیباشناسی سخن پارسی*. تهران: مرکز.

- گیرو، پی‌یر (۱۳۸۰). *نشانه‌شناسی*. ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳). *گفت‌و‌مان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.
- توحیدیان، رجب (۱۳۸۹). «تضاد معانی و مضامین در دیوان صائب تبریزی»، ادبیات عرفانی، *post-
edebiyateerfani.blogfa.com/7.aspx*
- حکیم آذر، محمد (۱۳۸۶). «هنجارشکنی در شعر صائب تبریزی»، زیور حیرت، *page/saeb1.aspx
moalish.blogfa.com*